دو خرگوش

علی پاینده

یکی به رنگ قهوه‌ای روشن بود و دیگری تقریباً سفید. خرگوش قهوه‌ای بزرگتر و زبر و زرنگ‌تر بود. وقتی امیرمحمد پسر آقای رئیسی کاهو و دیگر خرده‌ریزها را برایشان می‌آورد خرگوش قهوه‌ای سریع جلو می‌آمد و مشغول خوردن می‌شد اما خرگوش سفید می‌رفت وسط تکه آهن‌ها و دیگر خرت و پرت‌های کارگاه. امیرمحمد دنبالش می‌دوید و درون هر سوراخ سنبه‌ای که بود بیرونش می‌آورد و به زور می‌انداختش کنار کاهوها تا مشغول خوردن شود.

من اولین بار هر دو خرگوش را در کارگاه سجاد دیدم. آقای رئیسی زیرزمین نیمه تکمیل منزلش را کرایه داده بود به سجاد و سجاد آنجا را کرده بود کارگاه جوشکاری. همه را پر کرده بود از قوطی و نبشی و ورقه و دیگر خرت و پرت‌های آهنی. من هم که زمین در حال ساختم دیوار به دیوارشان بود صلاح در این دیدم که کارهای جوشکاری‌ام دست همین آقا سجاد باشد و همانجا بود که اول بار آن دو خرگوش را دیدم. گویا آقای رئیسی همراه خانواده رفته بودند پنجشنبه بازار و در آنجا دست‌فروشی، بچه خرگوش می‌فروخته و بعد پسر و دختر آقای رئیسی بهانه آورده بودند و آخر سر پدر و مادرشان را مجبور کرده بودند به خرید. گویا مادر که آدم مذهبی و نمازخوانی بود این وسط راضی نبوده و اعتقاد داشته که ادرار و مدفوع این موجودات نجس است اما بچه‌ها گریه زاری راه انداخته بودند و آخر سر پدر و مادر را مجبور کرده بودند به خرید و خرگوش‌ها از بچگی پهلوی آنها بودند و حالا کاملاً دستی شده بودند. مدتی که گذشت کارگاه را رها کردند و پاتوقشان شد ساختمان در حال ساخت من. آقای رئیسی می‌گفت که علتش این است که اینها ذاتاً دوست دارند که زیر بدنشان خاکی باشد و روی خاک بدوند و زمین من که هنوز محوطه‌سازی نشده بود جان می‌داد برای تاخت و تاز و بازی کردنشان. می‌رفتند وسط بلوک‌ها و لوله‌های آهن و کیسه‌های سیمان. امیرمحمد هم همراه خرگوش‌ها پاتوقش شد محوطه‌ی زمین من. همراه خرگوش‌ها می‌دوید و بازی بازی می‌کرد. دست می‌کرد وسط هر سوراخ سنبه‌ای و خرگوش‌ها را بیرون می‌کشید و می‌انداخت کنار خرده‌ریزهای غذا. خرگوش‌ها می‌خوردند و بعد دوباره در می‌رفتند. این سو و آن سو و امیرمحمد هم به دنبالشان.

وقتی از امیرمحمد سنش را می‌پرسیدیم درست نمی‌گفت. می‌گفت که قرار است اول مهر برود مدرسه. وقتی می‌پرسیدی که مقصودش از مدرسه پیش دبستانیست یا سال اول یا شاید هم اصلاً مهدکودک باز درست نمی‌دانست. همیشه به شوخی بهش می‌گفتم که امیرمحمد یکی از خرگوش‌هایت را بده به من. اولش کمی می‌خندید اما بعد خیلی محکم می‌گفت که نه. محکم، کشیده و بلند. می‌گفتم امیرمحمد تو دو تا خرگوش داری من ندارم. یکی‌شان را بده به من. باز بلند و کشیده می‌گفت نه. از یک طرف می‌خندید گویی خودش هم حدس می‌زد که طرف مقابل دارد سر به سرش می‌گذارد، از طرف دیگر واقعاً ته دلش می‌ترسید که واقعاً خرگوش‌ها را از چنگش درآورند و این را می‌شد از چهره‌اش خواند. همراه گفتن نه‌های کشیده سرش را کامل خم می‌کرد سمت عقب جوری که چهره‌اش کاملا رو به آسمان بود. من که خودم فرزندی نداشتم عاشق این نه گفتن‌هایش بودم. می‌گفت که یکی از خرگوش‌ها مال خودش است و دیگری مال خواهر بزرگترش و مالک هر دو خرگوش نیست و فقط یکی دارد و نمی‌تواند یکیش را بدهد به من. من می‌گفتم که خیلی خوب. مگر همین یکی را نداری؟! با دستگاه آهن‌بری سجاد قشنگ از وسط دو نصفش می‌کنیم. نصفش مال من و آن نصف دیگر هم مال تو. باز جور عجیبی نگاهم می‌کرد و باز می‌گفت نه.

من و آقای رئیسی هر دو زمینمان آموزشی بود و هر دو ساکن یکی از شهرهای جدید. بعد که شرکت عمران شهر جدید اسامی مالکان زمین‌های غیر مسکونی را زد داخل روزنامه و تهدید کرد که هر کس نسازد زمینش را از طریق دادگاه می‌گیرند ما هر دو مشغول ساختن شدیم. با اینکه دست آقای رئیسی خالی‌تر از من بود با این وجود ساختمانش زودتر تمام شد. این آدم آچار فرانسه بود. خیلی از کارها را خودش انجام داد. با اینکه معلم بود با این وجود تمام زیر و بم ساختمان را به خوبی می‌دانست و می‌فهمید که دقیقاً چه بکند. من مثل او نبودم. ناوارد بودم و کارها را سپرده بودم دست پیمانکار. بعد که پیمانکار سرم را کلاه گذاشت و پول‌هایم را بالا کشید و ساختمان را تکمیل نکرد این آقای رئیسی بود که رسید به جانم. اوضاع جوری بود که اگر من شکایت پیمانکار را می‌کردم دادگاه حداقل یک سال طول می‌کشید و در این یک سال شرکت عمران زمینم را پس گرفته بود و من مجبور بودم به جای شکایت خودم کار را تکمیل کنم و این آقای رئیسی بود که اوسا بنا بهم معرفی کرد و خودش هم بهشان دستور می‌داد که دقیقاً چه بکنند و قیمت‌ها چگونه باشد که اوسا بناها سرم را کلاه نگذارند. کارگرها و اوساها اکثراً افغانی بودند. سرپرستشان اسمش احمد بود. بعدها متوجه شدم که همگی فامیلند. برادر و پسرعمو. هر کدام در کاری خبره بودند. یکی کاشیکاری می‌کرد، یکی نرمه‌کشی پشت ساختمان، یکی کارش سنگ نما بود و دیگری که سن و سالش کمتر بود وردست دیگران کارگری. افغانی دیگری هم در ساختمان بود که کارش نگهبانی بود. این یکی یک جورهایی از پیمانکار به من ارث رسیده بود. از اول توسط پیمانکار نگهبان ساختمان بود و بعد که پیمانکار حقوقش را نصفه نیمه داد و باهاش کامل حساب کتاب نکرد به من به ارث رسید. مثل برقکار ساختمان که او هم از پیمانکار به من ارث رسیده بود. افغانیه کامل سر به زیر بود و حرف گوش کن اما برقکار اعصاب خوردکن. قانون کار هم جوری بود که اگر کاری را به اوسایی می‌سپردی بعداً به سختی کسی روی کارش می‌آمد و برقکار هم به عمد جوری برقکاری کرده بود که اصلاً کسی نتواند روی دستش بیاید و من مجبور بودم با تمام اعصاب خوردی‌هایش یک جوری باهاش مدارا کنم.

نماکار ساختمان هم ایرانی بود. او هم به ارث رسیده از پیمانکار. عرب بود. او هم اعصاب خوردکن بود اما نه در حد برقکار و این وسط تنها دل‌خوشی‌ام آقای رئیسی بود. اخلاق این آدم یک جوری بود که انگار دلش می‌خواست مشکل هر کسی را در هر جایی حل کند. انگار که همه شاگردهایش بودند و او هم ناظم خوش‌اخلاق مدرسه. همه هم ازش حساب می‌بردند و حرفش یک جورهایی حرف بود. نه اینکه اخلاق همه‌ی آموزش پرورشی‌ها اینگونه باشد، این یکی این گونه بود. پشت سر هم مدرسه‌ای بود که با اینکه از مدت‌ها پیش با پدرم رفیق بود باز انگار نه انگار و اصلاً به کارم کاری نداشت.

خرگوش‌ها این وسط هر روز بزرگتر می‌شدند. به قول من پرروتر؛ به قول اوسا بناها چاق و چله‌تر. من اعتقاد داشتم که ببین، حتی می‌روند روی پشت‌بام و اوسا بناها اعتقاد داشتند که گوشت خرگوش خیلی شیرین است. این حرف تمامشان بود. از نگهبان و کارگر افغانی گرفته تا اوساکار عرب. همه چپ‌چپ نگاه خرگوش‌ها می‌کردند و آرزویشان این بود تا در موقعیتی با آن دو تنها باشند. خرگوش‌ها هوادارهای دیگری هم داشتند. سگ‌ها و گربه‌های خیابان. البته با اینکه به قیافه‌شان نمی‌آمد اما هیچ سگ و گربه‌ای حریفشان نبود. سریع می‌دویدند و مخفی می‌شدند. یک جاهایی می‌رفتند که حتی گربه هم نمی‌توانست تعقیبشان کند. مثلاً وسط لوله‌هایی که قرار بود فردا روز به مصرف در برقی برسد. لوله‌هایی که تیغه‌های در برقی دورشان جمع می‌شد. خرگوش‌ها به همان راحتی که از دست گربه و سگ در می‌رفتند، درست به عکسش کنار آدم‌ها راحت بودند. هر کس که رد می‌شد راحت می‌توانست بگیردشان و نازشان کند. پیرمردی بود که قبلاً کارش اوسا بنایی بود و از بس شب‌ها توی ساختمان خوابیده بود حالا هم که خانه زندگی داشت و بازنشسته شده بود عادت داشت شب بیاید و کنار نگهبان من بخوابد. شبی دیدم که چه راحت با اینکه برای خرگوش‌ها غریبه بود نازشان می‌کند. خرگوش هم انگار نه انگار. یک جوری آرام نوازش پیرمرد را می‌پذیرفت که آدم فکر می‌کرد با چشمان باز خواب است.

من همیشه و در هر حال عاشق این بودم که سر به سر محمد بگذارم. وقتی کنار پدرش بود بلند به پدرش می‌گفتم که خرگوش‌ها را ازش می‌خرم. فردایش به امیرمحمد می‌گفتم که خرگوش‌ها را خریده‌ام و حالا این من هستم که مالکشانم. امیرمحمد مثل همیشه می‌گفت نه. من می‌گفتم که پول داده‌ام و خرگوش‌ها را خریده‌ام. امیرمحمد می‌گفت که حتی اگر خریده باشی باز هم من می‌روم و نازشان می‌کنم. بعد هم مغرور سرش را بالا می‌گرفت و لجباز حرکت می‌کرد سمت خرگوش‌ها. روز دیگر وقتی امیرمحمد می‌آمد دنبال خرگوش‌ها بهش می‌گفتم که خرگوش‌هایش درون زمین من هستند بنابراین مال منند و باز امیرمحمد می‌گفت که نه. محکم، کشیده و بلند.

این بود تا روزی که آقای رئیسی خودش بهم پیشنهاد داد که خرگوش‌ها را ازش بخرم. یک لحظه جا خوردم. بعد گفتم که من وسواسی‌ام و اگر این حرف‌ها را می‌زدم نه برای خرگوش‌ها بلکه برای این بود که سر به سر بچه‌تان بگذارم. وقتی این حرف‌ها را می‌زدیم بالای پشت‌بام ایزوگام نشده و پر از مصالح من بود. همین طور که من و آقای رئیسی صحبت می‌کردیم خرگوش قهوه‌ای از پله‌ها آمد بالا. رفت سمت کیسه‌ی نان خشکیده‌ای که افغانی‌ها آن بالا گذاشته بودند و مشغول خوردن شد. تازگی‌ها دیده بودم که همه چیز می‌خورد. از پوست هندوانه‌ی گندیده‌ی کارگرها تا علف‌ها و حتی خارهای نیمه سبز محوطه گرفته تا حتی همین نان خشکیده. بعد که آقای رئیسی مطمئن می‌شد که من بخر خرگوش‌ها نیستم خندید و رفت پایین. توی فکر رفتم که منظورش چه بود! چطور شده بود که یکهو از خرگوش‌ها زده شده بودند. خرگوش‌هایی که از بچگی پیششان بودند و حالا کاملاً بهشان عادت کرده بود. خرگوش‌هایی که همبازی بچه‌هایش بودند. بعد که ازشان سؤال کردم و به قول معروف رفتم توی نخ قضیه که ته و توی کار را در بیاورم متوجه شدم که گویا بین زن و شوهری اختلاف افتاده و مادر به بودن خرگوش‌ها و دم به ساعت آورده شدنش داخل خانه از سوی بچه‌ها معترض است و همین شده مشکلی در خانه‌شان. آقای رئیسی همیشه می‌گفت که همسرم نمازخوان است و ادرار و مدفوع این موجودات نجس.

و این شد که آقای رئیسی تصمیم گرفت خرگوش‌ها را بفروشد به افغانی‌ها. شبی که هر دو را گذاشته بود داخل کارتن تا بدهدشان به احمد من آنجا بودم. وقتی فهمیدم که اوضاع از چه قرار است رو کردم به آقای رئیسی و با خنده و شوخی گفتم که نمی‌شود ما ضامن آهو بشویم؟ نمی‌شود از خون خرگوش‌ها به خاطر من بگذری؟ آقای رئیسی قانع نمی‌شد. گفتم که لااقل ببرشان یک جای دوری و ولشان کن وسط صحرا جوری که نتوانند دوباره برگردند. گفت که اینجوری بدتر است. وقتی سرشان را ببرند در یک آن راحت می‌شود ولی آن طور سگ‌ها می‌افتند دنبالشان و خنجشان می‌کشند و زجرکششان می‌کنند. پرسیدم که حالا به امیرمحمد چه می‌گویید؟ مگر نمی‌دانید که پسرتان تا چه حد عاشق این دو تاست. گفت که می‌گوییم سگ خوردتشان. خودش هم تا حالا چند بار دیده که سگ‌ها گذاشته‌اند دنبال این دو و باور می‌کند بعد هم یک چند روزی ناراحت است و آخر سر هم یادش می‌رود. باز با حالتی نیمه شوخی نیمه جدی گفتم که بابا بگذار من ضامن آهو بشوم. خداییش خودت چطور دلت می‌آید؟ آن هم آدمی مثل تو! مگر نه اینکه اینها از بچگی کنار شما بزرگ شده‌اند! یک لحظه با حالتی نیمه عصبی برگشت سمتم و گفت که تو را خدا بی‌خیال شو. ما فکرهامان را کرده‌ایم. به خدا توی خانه مشکل داریم. بعد هم کارتن به دست حرکت کرد سمت پراید قراضه‌اش. من هم پشتم را کردم و برگشتم سمت ساختمانم تا کم کمک کارهایم را جمع و جور کنم و بروم خانه. توی دلم می‌گفتم که من تلاشم را کردم. دیگر از این به بعدش به من ربطی ندارد. مگر من اینجا چه کاره‌ام. سر پیازم یا ته پیاز. تازه ممکن است به خاطر دو تا خرگوش آقای رئیسی باهام چپ بیافتد و کارهایم را بخواباند.

فردا صبحش جویای احوال خرگوش‌ها شدم. به شوخی از افغانی‌ها پرسیدم که خب، گوشتشان چطور بود؟ پکر گفتند که گوشتی گیرمان نیامده. گویا پوست خرگوش‌ها را کنده بودند و بعد گذاشته بودند در اتاق و بعد یک آن که از در می‌روند بیرون گربه می‌آید و خرگوش‌ها را می‌برد.

عصر جویای احوال چگونگی کشتن خرگوش‌ها شدم. نمی‌دانم چرا روش دقیق کشتنشان برایم جالب بود! گویا اول قرار بوده که آقای رئیسی با ماشینش خرگوش‌ها را ببرد سمت افغانی‌ها اما بعد این افغانی‌ها بودند که می‌آیند آنجا. گویا احمد تیغ موکت‌بری به دست می‌گیرد و سر خرگوش‌ها را با پا محکم روی سنگ نگه می‌دارد و اول هم آقای رئیسی تعارف می‌زند که خودت اینکار را بکن و البته آقای رئیسی می‌گوید که من دلش را ندارم و اینها از بچگی پیش ما بزرگ شده‌اند و دست آخر این خود احمد بوده که کار را انجام می‌دهد. من می‌پرسیدم که حالا چطور مردند و آیا جیغ و جاغی هم کردند یا نه و آنها می‌گفتند که خرگوش سفید که کارش دوم بود کمی جیغ و جاغ کرد و تکان خورد اما خرگوش قهوه‌ای که اول کارش تمام شد حتی با اینکه پای احمد روی سرش بوده و سمت دیگر سرش روی سنگ بی‌حرکت و آرام ایستاده بوده و بعد احمد به یک آن سریع تیغ را می‌کشد روی گلوشان و ساکتشان می‌کند.

فردا و پس فردا و پسین پس فردایش تا مدت‌ها از دور به رفتار امیرمحمد دقت می‌کردم. هر روز صبح خوشحال انگار که امید داشت خرگوش‌ها امروز برگشته‌اند می‌دوید سمت زمین من و داخل سوراخ سنبه‌ها را می‌گشت و آخر سر ناامید و پکر برمی‌گشت سمت خانه. وقتی صدایش می‌زدی دیگر جواب نمی‌داد و از آن نه‌های قشنگ نمی‌گفت. سرش افتاده بود پایین و بی‌صدا پشت می‌کرد بهت و راه می‌افتاد سمت خانه‌شان.

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۷۲۲ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی‌اکبر کارآزما فرزند رضا به شماره شناسنامه ۹۰۲ صادره از شیراز در یکباب مغازه به مساحت ۵۱/۱۵ مترمربع پلاک ۱۴ فرعی از ۵۴۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶ فرعی از ۵۴۸ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی سهام مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۶۹۹/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۷۲۴ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی خازن فرزند اکبر به شماره شناسنامه ۱۴۷۳۳ صادره از نی‌ریز در یکباب مغازه به مساحت ۴۴/۵ مترمربع پلاک ۱۲ فرعی از ۵۴۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶ فرعی از ۵۴۸ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی سهام مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۶۹۸/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۰۰۲۳۶۵ مورخ ۹۴/۶/۲۹ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی داراب تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای عبدالرضا نسیمی فرزند صفر به شماره شناسنامه ۱۴ به شماره ملی ۲۴۹۱۳۶۰۱۶۰ صادره از داراب در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۴۶/۳۰ مترمربع پلاک ۹ فرعی از ۲۱۲۱ اصلی مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۱۲۱ اصلی واقع در قطعه ۲ بخش ۱۲ فارس داراب خریداری شده از سید علی‌اصغر تحریری مالک رسمی محرز گردید حقوق ارتفاقی ندارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت داراب تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۱۶
۴۲۰/ م الف
کفیل اداره ثبت اسناد و املاک داراب
احمد انتظار

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۳۴۰۰۰۰۶۶ مورخ ۹۴/۷/۸ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی قاسم مهتر فرزند ابول به شماره شناسنامه ۱ صادره از لامرد به شماره ملی ۵۱۵۹۸۳۱۰۶۱ در ششدانگ دو باب مغازه تجاری با ساختمان فوقانی به مساحت ۴۲/۱۵ مترمربع به پلاک ۲ فرعی از ۶۸۲۶ اصلی مفروز و مجزی شده از همان پلاک ۶۸۲۶ اصلی واقع در بخش ۱ شیراز خریداری از مالک رسمی رجبعلی کاکلیان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۲۹
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۸/۱۶
۱۶۸۷۹/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو شیراز
حسن نصیریان

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۰۹۳ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی سجاد ماه فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۵۵۰۰۵۳۹۹۰ صادره از نی‌ریز در یکباب خانه به مساحت ۱۸۲/۶۱ مترمربع پلاک ۱۴ فرعی از ۴۵۱۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴ فرعی از ۴۵۱۱ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی طوبی نقیبی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۷۰۳/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۷۲۳ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی خازن فرزند اکبر به شماره شناسنامه ۱۴۷۳۳ صادره از نی‌ریز در یکباب مغازه به مساحت ۴۷/۵ مترمربع پلاک ۱۱ فرعی از ۵۴۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶ فرعی از ۵۴۸ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی مالکیت مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۷۰۱/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۷۲۵ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علیرضا نوری فرزند عبداله به شماره شناسنامه ۲۵۱ صادره از نی‌ریز در یکباب مغازه به مساحت ۵۰/۲۵ مترمربع پلاک ۱۳ فرعی از ۵۴۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶ فرعی از ۵۴۸ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی مالکیت مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۷۰۰/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۰۹۱۶ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی صنعتی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۶۹۹ صادره از نی‌ریز در یکباب کارگاه به مساحت ۳۰۴/۱۵ مترمربع پلاک ۱۰ فرعی از ۳۸۷۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۸۷۱ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالکین رسمی آقایان حسن و حسین ابوالقاسمی که نسبت به چهار و نیم دانگ از ششدانگ پلاک فوق اظهارنامه حاوی تحدید حدود تنظیم خواهد شد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۹/۱
۱۹۷۰۲/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه متهم غلام روزگانی فرزند غلامحسین در پرونده کلاسه ۲۰/۹۴۰۸۸۳ ب از سوی این دادسرا به اتهام ترک انفاق موضوع شکایت زینب محمدی تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت وی میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۹۳ مراتب به نامبرده ابلاغ تا ظرف یک ماه پس از درج در روزنامه در شعبه ۲۰ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد.
۱۹۷۴۸/ م الف
بازپرس شعبه ۲۰ دادسرای عمومی و انقلاب شیراز- غلامرضا محمدی

آگهی احضار متهم
در پرونده کلاسه ۹۴۰۳۸۳ شعبه ۳۲ دادیاری دادسرای ناحیه یک شیراز حبیب مظفری به موجب شکایت عبدالحمید پارسایی جهرمی به اتهام خیانت در امانت تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به وی و شکایت شاکی و اظهارات شهود و نظریه کارشناس طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت در روزنامه عصر مردم آگهی و متهم ظرف مهلت یک ماه احضار می‌گردد پس از انقضای مهلت مذکور تصمیمات لازم گرفته خواهد شد.
۱۹۷۵۷/ م الف
دادیار شعبه سی و دوم دادسرای ناحیه یک شیراز- ساداتی